



الغریقُ یَنسَبُ بکُلِّ حَشیش.

در فرهنگ عرب گفته میشود، « غریق به هر چیزی متوسل میشود ». بقایای حکا «حزب کمونیست ایران» از بدو تأسیس با تحمل انشعابات پیاپی، اینک بلحاظ برنامه‌ای دچار ایستائی و در عرصه سیاسی سازمانی، دارای تشکیلاتی بسته، سردر گم و با چشم‌اندازی ناروشن گریبانگیر است. عامل ولایت روند نزولی چنین وضعیتی که چرا و چگونه حکا تاریخاً روند استحاله شدن را پیموده و می‌پیماید تاکنون برای رهبری بقایای حکا موضوعیت نیافته و کماکان در گرداب بی‌افقی دست و پا می‌زنند و از برای نجات به هر چیزی توسل می‌جوید.

اخیراً بنا به اطلاعیه‌ای مندرج در سایت روزنه متعلق به شاخه‌ای از « کمونیزم کارگری » نشست مشترکی از حکا (ابراهیم علیزاده - سروه ناصری - هلمت احمدیان) و حکگا (حمید تقوائی - اصغر کریمی - محمد آسنگران) برگزار گردید که در سطح محدودی رو به بیرون اعلان نمودند که گویا «در پاسخ به نیازهای مبارزات انقلابی جاری در ایران و در جهت تقویت جنبش چپ و کمونیستی ... در فضائی گرم و صمیمانه ... علیرغم وجود پاره‌ای تفاوت‌های نظری و تحلیلی... بر ضرورت همکاری در زمینه‌های مختلف تأکید کردند ... و توافق نظر داشتند که اینگونه نشستها را با ایجاد وحدت نظر و همکاری بیشتر ادامه دهند» و «در همین راستا بر روی پاره‌ای از همکاریهای عملی مشترک نیز توافق بعمل آمد». بدینسان آنچه از فحوای کلام اطلاعیه مشترک برمیآید این نشست گامی است در جهت حرکت خزنده و گام بگام یکی شدن ایندو با هدف « پاسخ به نیازهای مبارزات انقلابی جاری در ایران...! » در اینجا دو نکته اساسی قابل توجه است:

1: طرح شعار « پاسخ به نیازهای مبارزات انقلابی جاری در ایران...>> 2- دراز نمودن دست نیاز رهبری بقایای حکا « باهدف ایجاد وحدت نظر و همکاری بیشتر...>> بسوی شاخه‌ای از کمونیزم کارگری.

1- آنچه بمحتوای این اطلاعیه برمیگردد محور اصلی این کوتاه سخن نیست، لیکن در رابطه باجمله شعاری فوق‌الذکر پرسشی برای خواننده قابل دریافت است که غرض از « مبارزات انقلابی جاری در ایران ... » چیست و چه چیز می‌خواهد بگوید. آیا بزغم مشترکین نشست، مراد از انقلاب جاری در ایران برپائی انقلابی سوسیالیستی است علیه نظام استبدادی اسلامی باهدف کسب قدرت سیاسی واستقرار دولتی سوسیالیستی در فردای سرنگونی رژیم اسلامی ایران میباشد. اگر چنین است انقلاب سوسیالیستی مد نظر شما توسط کدام نیروی محرکه اجتماعی سازماندهی و بحرکت در میآید و کدامین دولت سوسیالیستی را بجای رژیم استبداد اسلامی ایران جایگزین میدارید. اگر مقصود شما از نیروی محرکه انقلاب سوسیالیستی کماکان تزوتئوری 10% می مردم است که معمار اصلی آن منصور حکمت مد نظر داشت و 90% بقیه را حزب کادرهای حرفه‌ای از قبال «کمونیزم کارگری» راه‌اندازی و انقلاب را به سرانجام میرسانند، تجربه‌ای است شکست خورده که از بوته آزمایش تاریخ ناموفق عریان شد. با این توضیح در مقطع زمانی که جمیع شاخه‌های پراکنده حکا و حکگا < کمونیزم کارگری > هنوز بر تنه اصلی حکا متصل ومهندسی نظری تئوریک آن در قید حیات بود ره بجائی نبرد و سرنوشت سیاسی حزبی شما و انقلاب ایران چنین شد که هم‌اکنون دارید وهست.

و یا در وجهی دیگر، مراد شما از طرح این شعار انقلابی سوسیالیستی است بمثابة آنچه برای بلشویزم در اکتبر مقدر شد که گویا اتحاد شما پاسخ به آن نیازها را به ارمغان دارد. باید گفت طرح این شعار خواست سیاسی است با منشأ انحرافات تاریخی تئوریک که تجربه لنین ولنینیزم با تصرف قدرت سیاسی در روسیه تزاری، پس از گذشت 74 سال در سالهای 1990-91 به شکست انجامید و بعنوان سوسیالیزم استبدادی بتاریخ پیوست. هر چند این تجربه موفقیت سیاسی را کسب نمود لیکن شکست اهداف را بدنبال داشت. بدینسان طرح چنین شعارهای آمده در اطلاعیه تنها قادر است مصرف درون حزبی را داشته و کاربرد واقعی در

جامعه ایران ندارد. بویژه با ایجاد تغییر در ساختار اقتصادی اجتماعی و رشدی چشمگیر در حوزه‌های صنایع و به تبع آن روند رشد نیروهای تولیدی، طبقه مولد ایران پا در پروسه خودآگاهی طبقاتی نهاده و در راستای تشکلهای صنفی و حزب سیاسی به پیش میرود. بنابراین طبقه کارگر خودآگاه، متشکل و متحزب، بمنابۀ نیروی محرکه انقلاب اجتماعی سوسیالیستی محیط کار و زندگی خود را بمیدان مبارزه طبقاتی تبدیل نموده دیگر صغیرنمینماید و از برای رهائی خویش از بند استثمار و استبداد نیازی به وکالت حزب کادرهای پیشاهنگ حرفه‌ای نخواهد داشت. ازاینرو تکرار تجربه ناموفق سوسیالیزم صغارتی بلشویزم بوکالت طبقه کارگر روسیه که شخص لنین در تزه‌های آپریل 1917 مبدع و مبتکر آن بود، آزموده‌ای خطا و پیمودن دوری است باطل. با این توضیح مرحله و مفهوم انقلاب بنا بر مختصات بافت اقتصادی اجتماعی فئودالی غالب در جامعه روسیه تزاری، تا فبریه 1917 از سوی حزب بلشویک بر پایه تئوری دو تاکتیک سوسیال‌دمکراسی با شعار <حکومت کارگران و دهقانان> ماهیت انقلاب دموکراتیک تشخیص داده شده بود. لیکن با برگشت لنین از آلمان بروسیه تغییر ماهیت انقلاب به یکباره رقم خورد و مفهوم و ماهیت آن از فبریه تا اکتبر 1917 یعنی بفاصله ده ماه به سوسیالیزم تبدیل شد.

بدینسان درک و تشخیص از انقلاب سوسیالیستی در رهبری بلشویسم نه بر پایه شناخت شرایط و زمینه مادی تاریخی و نیروی محرکه تولیدی آن یعنی طبقه مولد، بلکه کسب قدرت سیاسی مبتنی بر اراده حزب کادرهای پیشرو حرفه‌ای بنام حکومت طبقه کارگر بشعار روز تبدیل، اجرا و به ایجاد حزب دولت بلشویکی منجر گردید. بقول لیدر دیگر شاخه‌ای از کمونیزم کارگری << آنچه که واقعاً در انقلاب اکتبر اتفاق افتاد این بود که بلشویکها زیر فشار مداوم لنین، که باید قیام کرد، باید قدرت را گرفت، برنامه قیام را میریزند و بلشویکها قیام میکنند. نه شورا قیام میکند، و نه مردم و کارگران، این حزب بلشویک است که تصمیم به قیام میگیرد و آنرا اجرا میکند >> 1. و از طرف دیگر با جهانی شدن سلطه شیوه تولید نظام سرمایه‌داری و تسلط روابط اقتدار اقتصادی سیاسی و نظامی آن در ابعاد جهانی، چگونه باز هم به تبعیت از تئوری شکست خورده استالینی << سوسیالیزم در یک کشور >> تصور جزیره‌ی سوسیالیستی بویژه در ایران خاورمیانه‌ای با چنین شرایط عینی نارس و ذهنیت استبدادی حاکم بر فضای جامعه ایران در تخیل می‌گنجد. بدینسان ابراز چنین تصویری در چنین شرایطی، بحث حول انقلاب سوسیالیستی بیشتر جنبه اعجاز را بخود می‌گیرد و تصور رویداد چنین معجزه‌ای تنها در ذهنیت بقایای احزاب و گروه‌های سنتی مکتب لنینیزم از جمله در اینراستا ظهور معجزه‌ای به برکت بازسازی < وحدت نظر و همکاری > رهبری حکا و حکگا در هجرت قابل دریافت است.

2- نکته اساسی و محوری این سخن در چگونگی تحمل و تقبل نشست مشترک رهبری بقایای حکا با کمونیزم کارگری است آنهم < با هدف ایجاد وحدت نظر > و ادامه < همکاری بیشتر > و انجام توافقات بر روی <> همکاری‌های عملی مشترک در همین راستا می‌باشد. هر چند حرکت خزانده و غیر تاریخی رهبری حکا در این برهه زمانی قابل درک است و شاید وسیله‌ای برای برون رفت از اوضاع نابسامان و بی‌تحریکی حزبی سیاسی و گامی باشد برای مرمت ریزشهای تشکیلات و نهایتاً تلاشی در جهت تنازع بقاء برای حکا چه درحوزه کمیت تشکیلاتی و چه درمابه کیفیت حزبی. لیکن بزغم چنین وضعیت پریشان حالی حزبی سیاسی، توسل به شاخ و برگهای کمونیزم کارگری، عبور از پرنسیپ حیات سیاسی است که از این رهگذر برگهای زنده تاریخ فروپاشی حکا، دال بر حقیقت این ادعا است.

عامل و علت برای توجیه این عقبگرد خزانده از سوی رهبری حکا و توسل جستن به دستار شاخه‌ای از کمونیزم کارگری هر چه باشد، خواه از سر استیصال سیاسی نظری و یا درماندگی انبوه ریزش کادرهای تشکیلاتی حکا ناشی از انشعابات پیاپی و یا تغییر ریل فکری نظری یکی از ایندو بسوی دیگری و یا هر دوی اینها، اندکی از این واقعیت نمیکاهد که این راهبران کمونیزم کارگری بودند که بالکل عوامل تخریب و شرایط اساسی فروپاشی حکا را مهندسی نموده و اساساً زمینه‌ساز تفرق و تلاشی جنبش چپ و سوسیالیستی

کومهله را در کردستان فراهم آوردند. پناهجویان سهند در کومهله در آغاز انقلاب ۵۷، که بعدها بمعماران حکا تبدیل و کومهله را بنام < تشکیلات کردستان حکا > عنوان نمودند، بنا به اراده خود وبحسب شرایط زمانی و میزان اقتدار و اقتضای نفوذ آنان در تشکیلات، برای کومهله شناسنامه خطی- نظری تهیه میکردند. در آغاز ورودشان بعرصه جنبش مبارزاتی کردستان، کمونیزم را با کومهله تداعی مینمودند. لیکن برحسب کسب موقعیتهای کلیدی تشکیلاتی افراد سهند در حکا کمونیزم بودن کومهله نیز رنگ میباخت و تدریجاً برنگ ناسیونالیزم جلوهگر میشد.

با طرح بحثهای (کمونیزم کارگری) از سوی رهبران آن (منصور حکمت- ایرج آذرین- رضا مقدم) در سالهای ۶۸-۶۷-۱۳ (۱۹۸۹م) و قطببندی سازی حکا به خطوط چپ (کمونیزم کارگری) و دو جریان راست (سانتر و ناسیونالیزم کرد) مقدمات پیلهوری حزبی دیگر (حزب کمونیزم کارگری) در درون حکا فراهم میشد. فراکسیون کمونیزم کارگری که در رأس ارگانهای تصمیمگیری قدرت حزبی قرار گرفتند با استفاده از اهرم تشکیلاتی در جهت تثبیت نظرات گرایشی و گروهی، مخالفان دگراندیش را تحت عنوان راست و ناسیونالیزم، ابتدا بحاشیه رانده و تدریجاً آنانرا وادار به ترک تشکیلات می نمودند.

کمپین برچسپ زنی و ترور شخصیت را علیه دگر اندیشان خطی براه انداختند. در اینراستا با ایجاد جو انتقاد روانکاوانه و خودشکنی و اعتراف به خطا گرفتن در جریان برگزاری پلنوم ۱۶ حکا (آبان ۱۳۶۸) برگی سیاه تاریخی از اجرای محاکمات سیاسی استالینی را زیر پوشش اقتدار فراکسیون کمونیزم کارگری بنمایش گذاشتند. ک-ر (کمیته رهبری کومهله) را راست و رهبری آنرا < کمونیزم ملی > مینامیدند و بطور کلی منصور حکمت (خلع ید قطعی و بی بازگشت از جریان راست) را طلب میکرد و (سردمداران و صحنهگردانان اصلی جریان راست باید این حزب، وبطریق اولی کمیتههای تصمیمگیرندهی حزبی را ترک کنند) ۲.

بدینسان سردمداران کمونیزم کارگری که در رأس ارگانهای کلیدی حکا قرار گرفتند، تدریجاً از درون و برون تشکیلات بویژه در اردوگاههای کومهله دایرهی اختیارات جانبداران خطوط غیر خودی را محدودتر و با تحمیل فشار همه جانبه تر بر آنان، با برنامه‌ای حساب شده مقدمات فروپاشی حکا را فراهم آوردند. در جریان این فروپاشی بر امکانات دار و ندار کومهله چوب حراج زده سپس اردوگاههای بیدر و پیکر و بتاراج رفته کومهله را رها نمودند. بعدها آثار اموال سرگردان با نشان کومهله که بعضاً لوازم کاستی و دکمنتی نیز در میان آنها یافت میشد، در مزادخانهی شهر سلیمانیه در معرض فروش قرار داشت. این است گوشه‌ای از کارنامه صدق و صداقت سیاسی نظری جریان موسوم به << کمونیزم کارگری >> که بی‌امان بدنبال کسب قدرت سیاسی در جامعه و بدینوسیله طلب رهایی جامعه انسانی را از ستم واستثمار و پیامدهای آن وعده میدهند! بدینسان فراکسیون کمونیزم کارگری به‌بهای متلاشی نمودن تشکیلات یک جنبش واقعی، موجبات ترک صحنه مادی عملی مبارزاتی خود را از جنبش کردستان فراهم ساخته و بالأخره پروژه تأسیس حکا (حزب کمونیزم کارگری) را به اروپا منتقل نمودند که این خود موضوع سناریوهای جدیدی است مملو از تشنت و تفرق وانشعابات بیشتری که خود حدیث دیگری دارد.

اندیشه سنتی وکالتی کمونیزم کارگری که تأسیس پروژه ذهنی و اراده‌گرایانه حکا الهام گرفته از آن بود اساساً در بکجراه رفتن جنبش واقعی چپ و سوسیالیست کردستان، کومهله، کارگر افتاد، تشنت و تفرق تشکیلاتی حاصل آن شد. آواره شدن و پراکندگی هزاران کادر و خانوادهی مستقیماً متعلق به این جنبش را بدنبال داشت. تأثیرات عمیق یأس و بی‌افقی را بر افکار عمومی مردم کردستان بجای گذاشت.

لیکن سقوط این بهمن سیاسی در مسیر راه مبارزات آزادیخواهی مردم کردستان، مانعی همیشگی نبوده و توسط نیروهای برآمده از بطن جنبش پاکسازی خواهد شد و سرانجام به نقد دیالکتیکی تجربهی افت، ساز و کارهای تازه‌ای را در پیش خواهد گرفت که با واقعیات روند این جنبش سازگاری دارد. استدلال بر این واقعیت بنا است که نیروی محرکه کاروان به پیش این جنبش در جامعه کردستان، نه افراد و احزاب خارج از گود، بلکه ملتی است تحت ستم مرکب از طبقات و اقشار تحت استثمار و استبداد، و لاجرم متحول، آزادی

خواه ودمکراسی طلب میباید. از اینرو هر چند روند جنبش با ایجاد موانع به انحراف و کندی آهنگ حرکت دچار گردید، لیکن با چشم‌انداز امید به پیروزی، نیروهای خود را متحول و در عرصه‌های گوناگون راه و روش مبارزه، منطبق با شرایط امروز اجتماعی اقتصادی جامعه خود و همچنین در عرصه کارزار دیپلوماسی منطقه‌ای جهانی هماهنگ میسازد. بدینسان روند جنبش در این رهگذر مستلزم تأمل اندیشه برای اتحاد و هم‌آهنگی نیروهای مردمی است که در اینراستا حضور نیروهای چپ سوسیالیست آزادیخواه بمثابه نیروهای غالب اجتماعی در جامعه کردستان موجبات رادیکالیزم جنبش و قوام و دوام روند را تأمین نموده و به همراهی میطلبد. از این منظر نیروهای چپ و سوسیالیست با پند گرفتن از آزمون فراز و فرود تاریخی این جنبش، ضروری است با اندیشه‌ای نو خود را باز یابی و بازسازی نموده و بطور واقع‌بینانه استراتژی، راهکارهای مبارزه و اهداف دور و نزدیک آن را لحاظ نماید.

بنابراین در جمع‌بندی این سخن، مثل گفتنی؛ از هر چه بگذریم سخن دوست خوشتر است اساساً روی سخن با رفقا و دوستان کومه‌له < سازمان کردستان حکا > که کماکان در پوشش حکا فعال سیاسی مبارزاتی هستند میباشد که با نقد دیالکتیکی پیشینه حکا و باز شناسی نقش مخرب جریان موسوم به < کمونیزم کارگری > با عبور از آنان و با در پیش گرفتن خط‌مشی سوسیالیستی کومه‌له بمثابه جهت‌نمای حرکت مبارزه در تقویت، رادیکالیزه نمودن و تداوم بیش از پیش راهکارها و سیاستهای این جنبش در این برهه حساس زمانی و جهانی بپردازند.

پیروز باشید.

۲۰۱۰،۰۳،۰۵

عزیز رضائی.

2010.03.05

۱ - جزوه کورش مدرسی < حزب کمونیستی و قدرت سیاسی > ص ۳۱.

۲- کتابچه < در باره فعالیت حزب در کردستان > ص ۶۶ (اسنادی از مباحثات درونی حزب کمونیست ایران) از انتشارات کانون کمونیزم کارگری).